

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاند تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن د هیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن د هیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء

استاد محمد نسیم "اسیر"

سیزدهم جولای 2013

بدرشت!!!

(از بخش دوم « فریاد اسیر »)

به گرگی بگفتند، ای تیره رای!
چه لازم ز خون کسان ریختن
بسی خانه ها کز تو ویران شده
بسی مادران کز تو دیده ست داغ
گهی رمه را میکنی تار و مار
گهی قلب چوپان، دری بی سبب
گهی میزنی در صف قافله
گهی میگشی، گاه خون میکنی
دل هیچ کس از تو آرام نیست
چو تو خیره سر، هیچ موجود نیست
چه خوش گر به مردم بیامیختی
ز آزار مردم، چیه بُردی ثمر
چه حاجت به این زشتخوئی دگر
بسی دیده کز توست با اشک، تر
چو ز آغوش بردیش، زیبا پسر
گهی بره را میبری تن ز سر
گهی دُمه گوسفندان نر
گهی میبری بر سر بام و در
به صد گونه تزویر و مکر هنر
اگر آدمیزاد، اگر گاو و خر
که در وی سخن را نباشد اثر
به نرمی و خوبی، نه با شور و شر

بگفتا کنون وقت گفتار نیست ببین رمه ام دور شد از نظر
مجالم بده تا شکاری کنم که ناید چنین طعمه، چنگم دگر
ازین بهتـرم روز، ناید به دست که چوپان به خواب است و سگ بیخبر

«درختی که تلخ است وی را سرشت» اگر ز آب چشمت نمائیش تر
«همان میوه تلخ بار آورد» نگردد میسر، ز بارش شکر
چو دست قضا، جنس گرگ آفرید به او کرد تخمیر صدها خطر
ز بدطینتان مهربانی خواه که بـد را نباشد ز نیکی اثر
به گفتار نیکو، نگردد درست
کسی را که بنیاد خام است و سُست

(م. نسیم «اسیر» - کابل عزیز، 22 قوس 1333ش)